

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت دریافت مدرک کارشناسی ارشد سیاست‌گذاری عمومی

موضوع:

**بررسی تأثیر سیاست‌های رفاه اجتماعی بر
محرومیت اجتماعی زنان در ایران (۱۳۸۵-۱۳۵۷)**

استاد راهنما:

دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی

استاد مشاور:

دکتر مجید وحید

دانشجو:

زهرا سعیدی

تابستان ۱۳۹۰

تقدیم به:

تمام زنان آزاداندیش

و آزاده‌نخواه ایران

با تشکر از:

تمام کسانی که راهنمای بنده در انجام این پایان نامه بودند.

چکیده:

هدف اصلی این پایان‌نامه بررسی سیاست‌های رفاه اجتماعی بر محرومیت اجتماعی زنان در ایران طی سال‌های (۱۳۵۷-۱۳۸۵) است. به همین منظور با بررسی سیاست‌ها و قوانین رفاهی، سعی گردیده تا به این سؤال اساسی که سیاست‌ها و قوانین رفاهی چه تأثیری بر محرومیت اجتماعی زنان در ایران داشته است، پاسخ داده شود. فرضیه این پژوهش آن است که سیاست‌ها و قوانین رفاهی نتوانسته منجر به کاهش محرومیت اجتماعی زنان در ایران در ابعاد مختلف گردد.

واژگان کلیدی: سیاست‌های رفاهی، رفاه اجتماعی، محرومیت اجتماعی، زنان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	۱- طرح مسئله و اهمیت موضوع.....
۹	۲- پرسش اصلی.....
۹	۳- فرضیه اصلی.....
۱۰	۴- روش پژوهش.....
۱۰	۵- پیشینه‌ی تحقیق.....
۱۲	۶- تعریف مفاهیم.....

فصل اول: رفاه و مفاهیم مرتبط با آن

۱۵	مقدمه.....
۱۵	۱- آیا اساساً چیزی به نام رفاه اجتماعی وجود دارد؟.....
۱۸	۲- سیر تاریخی رفاه از آغاز تا کنون.....
۲۰	۳- فرآیند تحول رفاه و رفاه اجتماعی.....
۲۳	۴- تعاریف رفاه و رفاه اجتماعی.....
۳۰	۵- دولت رفاه.....
۳۲	الف- توجیه اقتصادی دولت رفاه.....
۳۲	ب- توجیه اجتماعی دولت رفاه.....
۳۲	ج- توجیه سیاسی دولت رفاه.....
۳۳	۶- نظریه های دولت رفاه.....
۳۳	الف- نظریه انتخاب عقلانی (نظریه رسوبی یا ترمیمی).....
۳۵	ب- نظریه جمع گرایی (نهادی).....
۳۶	۷- ابعاد رفاه اجتماعی.....
۳۸	۸- جایگاه رفاه اجتماعی در ایران.....
۴۲	۹- رفاه و جنسیت.....
۴۹	نتیجه‌گیری.....

فصل دوم: محرومیت اجتماعی و مؤلفه‌های آن

۵۱	مقدمه.....
۵۱	محرومیت.....

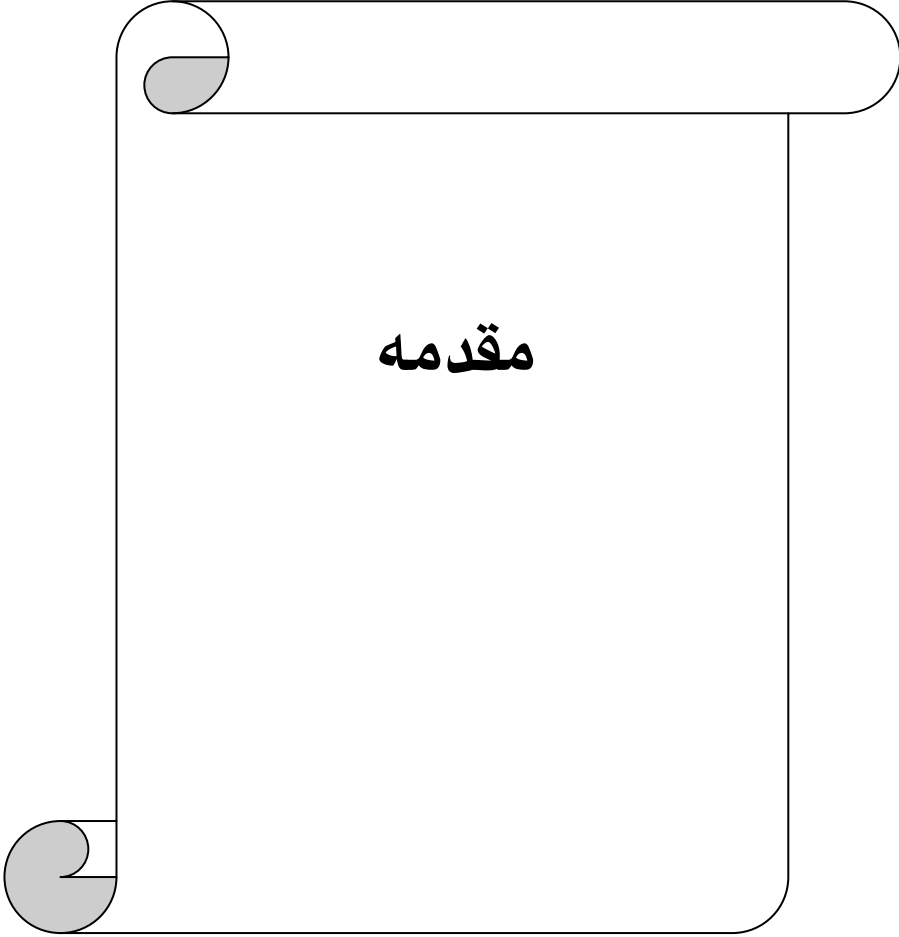
۵۲ ابعاد و انواع محرومیت
۵۲ الف - محرومیت اقتصادی
۵۲ ب- محرومیت سیاسی
۵۳ ج- محرومیت نسبی
۵۳ د - محرومیت اجتماعی
۵۵ رویکردهای محرومیت اجتماعی
۵۶ ریشه‌های محرومیت اجتماعی
۵۷ مفهوم محرومیت اجتماعی
۶۰ نابرابری
۶۲ زمینه های اصلی نابرابری اجتماعی
۶۳ ۱- تفاوت در فرصتهای زندگی
۶۳ ۲- تفاوت در آمدی
۶۳ ۳- تفاوت در پایداری اجتماعی-زیستی
۶۳ ۴- تفاوت در فرهنگ
۶۴ ۵- تفاوت در رفتار اجتماعی
۶۵ نظریه پردازان نابرابری اجتماعی
۷۰ فقر
۷۵ طرد اجتماعی
۷۵ ابعاد طرد اجتماعی
۷۶ انواع طرد
۷۶ رویکردهای طرد اجتماعی
۷۷ تعریف طرد اجتماعی
۸۱ نتیجه‌گیری

فصل سوم: تأثیر سیاست‌های رفاه اجتماعی

بر ۳ مولفه حقوق شهروندی آموزشی و اشتغال زنان در ایران

۸۶ مقدمه
۸۶ (۱) حقوق شهروندی
۸۷ -حقوق سیاسی و اجتماعی
۸۷ الف) حقوق سیاسی
۸۸ ۱- رهبری و زمامداری
۸۸ ۲- ریاست جمهوری
۸۹ ۳- قضاوت

۹۱۴-مجلس خبرگان
۹۱۵-ارتش و سپاه پاسداران انقلاب
۹۳ب)حقوق اجتماعی
۹۳- بیمه
۱۰۰۲)آموزش
۱۰۷۳) اشتغال
۱۱۲قانون کار
۱۲۴تبعیض افقی
۱۲۷جمع‌بندی و سخن پایانی
۱۲۹فهرست منابع و مآخذ



۱- طرح مسئله و اهمیت موضوع

گفته می‌شود محرومیت آن‌جا که غیرطبیعی و ناعادلانه جلوه می‌کند، به عاملی تأثیرگذار در رفتار جمعی و بروز نارضایتی‌ها تبدیل می‌شود. بنابراین کشورهایی که خواهان ریشه‌کنی محرومیت می‌باشند، معمولاً جدا از مبارزه‌ی عملی با این پدیده، در محافل آکادمیک خود نیز رشته‌هایی را به مطالعه‌ی علمی مسائلی نظیر محرومیت، فقر و... اختصاص می‌دهند. سیاست‌گذاری عمومی^۱ از رشته‌هایی است که در چارچوب رفاه اجتماعی به مسأله فقر و محرومیت در انواع مختلف آن توجه خاص دارد؛ به طوری که آن را می‌توان به علم مطالعه‌ی خدمات اجتماعی و رفاه عمومی هم تعریف کرد. این رشته فقط به ابعاد آکادمیک و پژوهش‌های خاص آن محدود نمی‌شود، بلکه هم چنین به اقدام اجتماعی در شرایط واقعی زندگی اجتماعی نیز توجه دارد. در حقیقت سیاست‌گذاری عمومی توصیف اقدامات هدفمندی است که در جهت ارتقاء رفاه اجتماعی فعالیت دارد. "در رفاه اجتماعی پدیده‌هایی مانند فقر، محرومیت، عدم تساوی و عدالت اجتماعی، و سیاست‌هایی که در جهت مقابله با این نوع مسائل است، در اولویت قرار دارد. به عبارتی هدف اولیه رفاه اجتماعی، از بین بردن فقر و محرومیت است. به عنوان نمونه در کشورهایی مانند ایالات متحده امریکا معنی رفاه، محدود به تدابیری شده که فقط از محرومان مراقبت می‌کند."^۲

امروزه "رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مطرح می‌شود، بنابراین دامنه آن از اقدامات و نیات خیرخواهانه فردی فراتر رفته است و به عنوان حق فردی در کشورها مطرح شده و در نتیجه تکلیفی الزامی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند که از طریق سیاست‌های خود درصد محرومیت‌زدایی از اقشار مختلف و ایجاد رفاه برآیند.

1- Public policy

^۲- نورمن باری. رفاه اجتماعی. مترجم اکبر میرحسینی، مرتضی نوربخش. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها. ص: ۱۶۱

^۳- نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (خلاصه گزارش) شورای پژوهش مؤسسه. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. چاپ اول. ۱۳۷۸. ص: ۷-۹

در همین رابطه "رفاه اجتماعی زنان (به عنوان قشری آسیب‌پذیر) مقوله‌ای است که در چهارچوب "رفاه خانواده" امر مهمی تلقی می‌گردد و حقیقتاً زن و خانواده دو مقوله غیر قابل تفکیک از یکدیگرند.^۱

اهمیت رفاه زنان را می‌توان در این نکته یافت که: توسعه پایدار یک اجتماع حاصل مشارکت همه اقشار، خصوصاً زنان می‌باشد و این مشارکت نیز در گروی توجه به نیازها، اقتضائات و مسائل آنان و یافتن راه‌هایی برای حل آنهاست. "به عبارتی باید گفت که ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی یعنی توانمندسازی زنان و مردان در تأمین نیازهای اساسی در جهت رفع اختلافات طبقاتی در جامعه، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادگی جست و جو کرد. از این رو رویکرد جنسیتی و افزایش فرصت‌های عمومی برای نقش‌آفرینی و مشارکت اجتماعی زنان در توسعه پایدار و نیز در حوزه برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار مطرح می‌شود.^۲

"برنامه‌ریزی برای زنان" و توجه به مسائل زنان در مفاهیم توسعه، به معنای پذیرش زنان به عنوان عامل مؤثر در توسعه و لزوم برخوردار شدن آنان از مواهب توسعه و از آنجا گسترش ابعاد کمی و کیفی توسعه می‌باشد.^۳ پیش شرط برنامه‌ریزی برای زنان نیز درک کامل نیازهای آنان، سبک‌های زندگی آنها و محدودیت‌های آنهاست. بر اساس چنین درکی، مکانیسم‌های حمایتی لازم است تا بهره‌برداری زنان را از منابع و خدمات موجود تسهیل کند و هر آنچه را که در به چالش کشاندن توسعه‌یافتگی زنان مؤثر است، شناسایی کند. اموری چون "محرومیت زنان جامعه از دسترسی به فرصت‌های برابر، ناامنی اقتصادی و به ویژه فقر می‌تواند توسعه‌یافتگی زنان را تحت تأثیر قرار دهد.^۴ واقعیت این است که فقرا

^۱-مینا روحانی. "پایان نامه مطالعه وضعیت رفاهی زنان سرپرست خانوار". دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی. ۱۳۸۴.

^۲-ستاره فروزان و اکبر بیگلریان. "زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها." فصلنامه پژوهش زنان. دوره ۱. شماره ۵. بهار ۱۳۸۲. ص: ۳۶.

^۳- فریبرز رئیس دانا و ژاله شادی طلب و پرویز پیران. فقر در ایران. (تهران: دانشگاه علوم بهزیستی. ۱۳۷۹) (مقاله زنان: بسته‌ترین حلقه زنجیر فقر- ژاله شادی طلب و افسانه کمالی ۱۳۷۹، ص: ۳۳۷-۳۳۸)

^۴- فروزان. پیشین: ص: ۳۶.

نمی‌توانند از فرصت‌ها بهره‌برداری کنند و این موضوع مخصوصاً در مورد زنان صادق است.^۱ با چنین نگاهی به توسعه پایدار است که برای ارزیابی توفیقات برنامه‌های ملی توسعه کشورها، بررسی شاخص‌های توسعه، ارزیابی سیاست‌های رفاهی و اجتماعی و نیز معیارهای توانایی وابسته به جنسیت که به صورت منفک برای زنان و مردان طرح می‌شود، ضروری است.^۲ در همین راستا "مطالعاتی بسیار ارتباط بین جنسیت و توسعه اقتصادی را از اوایل دهه هفتاد بررسی کرده‌اند. با مروری بر وضعیت زنان در جهان و مقایسه آن با شرایط مردان، روشن می‌شود که زنان از دیدگاه برخورداری از امکانات و مشارکت فعال در توسعه از آسیب‌پذیرترین بخش‌های جمعیت هستند. بر اساس یافته‌های جدید، نابرابری‌های جنسیتی عاملی مهم در ایجاد شرایطی هستند که با توجه به الزامات و محدودیت‌های اجتماعی و قوانین و نرم‌های اجتماعی و اخلاقی و آداب و رسوم، تبعیض‌هایی را علیه زنان نشان می‌دهند. چون موقعیت زنان در جامعه عمیقاً تحت تأثیر شرایط و سطوح توسعه در کشورها است هر چه کشورها توسعه یافته‌تر باشند شکاف بین توسعه‌یافتگی زنان و مردان کاهش می‌یابد. از این رو بهبود وضعیت زنان جزو الزامات اصلی در بهبود شاخص‌های توسعه در هر جامعه است. به عبارتی، بدون توجه به شرایط زنان، دستیابی به توسعه برای هیچ کشوری میسر نخواهد بود. با وجود این، آمارها نشان می‌دهد که هیچ جامعه‌ای با زنان رفتاری برابر مردان ندارد.^۳ هم چنین "واقعیات موجود در بسیاری از جوامع نشان از آن دارد که علیرغم اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تأسیس نهادها و سازمان‌های مختلف در تحقق حقوق زنان و علیرغم هزینه‌های قابل توجه، زنان از مسائل و مشکلات ناشی از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در رنج هستند.^۳ بی‌سواد، جهل، انزوا و تعصبات، گرایش‌های اجتماعی - اقتصادی بر ضد زنان، نقض حقوق شهروندی و... موانع قوی مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه هستند. تردیدی نیست که "فقر اقتصادی و فرهنگی" مسئله تبعیض مبتنی بر جنس و...، در زنجیره رفتارهای تبعیضی دیگر قرار می‌گیرد و در عین حال، کاملاً تحت تأثیر مسائل تاریخی، روابط و هنجارهای مسلط اجتماعی، باورهای جمعی و تفکرات تاریخی

^۱ - همان، ص: ۳۶

^۲ - فضیله خانی. چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). دوره ۸. شماره ۳. پاییز ۱۳۸۹. ص: ۷-۸

^۳ - روحانی، پیشین

است.^۱ اغلب اوقات برنامه‌های توسعه و نیز برنامه‌های رفاه اجتماعی که هدف آن‌ها تشویق رفاه زنان فقیر است منجر به اعمال بار بیش‌تری بر زنان می‌شود^۲ و به محرومیت آنان در ابعاد مختلف دامن می‌زند. "محرومیت که در ابتدایی‌ترین و وسیع‌ترین کاربردش، به معنای فقر می‌باشد، می‌تواند ناشی از عواملی چون مذهب، تاریخ، فرهنگ، قوانین و ... باشد. اما به نظر می‌رسد که امروزه جامعه‌شناسان برای بیان محرومیت افراد به خصوص زنان بیش‌تر تمایل به کاربرد آن در اصطلاح جدیدش یعنی محرومیت اجتماعی دارند." "محرومیت اجتماعی یکی از تأکیدهای اصلی جنبش آزادی زنان است. (هر چند من می‌توانم هر آن چه که دلم می‌خواهد بخرم ولی مرا دقیقاً به عنوان یک زن شوهردار در نظر می‌گیرند. من ممکن است حقوق خیلی مناسبی برای زندگیم دریافت کنم ولی این حقوق من کمتر از حقوق یک مردی است که کار وی قابل مقایسه با کار من است و قس علیهذا.^۳ نکته اساسی در تحلیل محرومیت به عنوان یک عنصر تأثیرگذار بر رفتار جمعی، این است که آیا محرومیت یا عدم برخورداری از برخی امتیازات امری طبیعی است (وجود آن طبیعی جلوه می‌کند) یا مصنوعی و غیرمصنوعی؟ محرومیت آن‌جا که غیر-طبیعی و نابحق جلوه می‌کند، به عاملی تأثیرگذار در رفتار جمعی تبدیل می‌شود.^۴ اما آن چه که در محرومیت اجتماعی خواه طبیعی و خواه غیرطبیعی و ناحق جلوه می‌کند این است که فردی که محروم اجتماعی خوانده می‌شود از بعضی حقوق و فرصت‌ها مانند حقوق شهروندی، فرصت آموزشی، اشتغال، و... محروم می‌شود.

بنابراین شناخت نیازهای زنان و نیز مکانیسم‌های حمایتی مناسب گامی بس مهم در توسعه زنان و به تبع آن سلب محرومیت از آنان می‌باشد. مبارزه با محرومیت می‌تواند در قالب مکانیسم‌های مختلف صورت گیرد. یکی از این مکانیسم‌های بس مهم و تأثیرگذار رفاه اجتماعی و سیاست‌های رفاهی می‌باشد.

^۱ - محمد تقی جغتایی و فریده همتی. سیاست اجتماعی. تهران. انتشارات سازمان بهزیستی کشور. ۱۳۸۰. ص: ۱۹۰
^۲ - سازمان ملل متحد. فعالیت‌های اجتماعی برای زنان کم درآمد. مترجم نوروزعلی مهدی پور. ۱۳۷۷، اسکاپ. ص: ۱۰
^۳ - حسین نبوی. محرومیت و دینداری. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. تهران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. ۱۳۸۲. ص: ۳۱

^۴ - <http://obahramian.blogfa.com/post-120.aspx>

"سیاست‌های رفاهی نیز که بر اساس این باورها پی‌ریزی می‌شوند، در فرایند و روابط خود، افراد را بر اساس هویت جنسی، از برخی مناسبات محروم یا مشمول می‌کنند و از این دیدگاه نقش مهمی در این زمینه دارند.

در همین رابطه رفع محرومیت اجتماعی و برابری جنسیتی در ایران نیز همواره یکی از خواسته‌ها و مطالبات زنان بوده است. این مطالبات خود را در اشکال مختلف جنبش‌های اعتراضی، بیانیه‌ها و ... نشان داده است. البته از نظر تاریخی نخستین بارقه‌های آگاهی زنان ایران از فرودستی خویش در انقلاب مشروطه اتفاق افتاد. "در زمانی که حوزه زندگی آن‌ها به خانواده محدود می‌شد و فاقد نقش و هویت و فعالیت اجتماعی بودند. نقش‌هایی که در طی قرون و اعصار به زنان داده شده بود و به آن خو گرفته بودند، همان نقش‌های رایج سنتی در چهاردیواری خانه پدری و پس از آن خانه شوهر بود؛ بدون آن‌که اثری از آنان در حیات اجتماعی کشور وجود داشته باشد. در آن زمانه چیزی به نام حق برای زنان معنی نداشت. زن وسیله‌ای بود که جزء مایملک و متعلقه مرد محسوب می‌شد. در آن سال‌ها بود که روشنفکران و دگراندیشان ایرانی، همزمان با پی بردن به عقب‌ماندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی ایران، وضعیت زنان و محرومیت‌های آن‌ها را یکی از علل این عقب‌ماندگی دانستند. در واقع بیداری زنان با انقلاب مشروطه همزمان شد و گروه اندکی از زنان با دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطه، اولین فعالیت‌های اجتماعی خود را تجربه کردند.¹ فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان تا پیروزی انقلاب هم ادامه داشت و انقلاب اسلامی هم شاهد حضور گسترده زنان بود. البته علت حضور زنان در انقلاب در ابتدا، طرح برابری جنسیتی نبود.

کدی معتقد است: از آنجایی که کلیه فعالیت‌ها و سازمان‌های مربوط به زنان در سازمان زنان ایران که یک نهاد رسمی دولتی بود ادغام شده بود، زنانی که با رژیم سرسختانه مخالفت می‌کردند از نزدیک شدن به سازمان مزبور اجتناب ورزیده و خود نیز از پیگیری خواسته‌های صدرصد زنانه اجتناب می‌کردند. آن‌ها طرح چنین خواسته‌هایی را، زمانی که هدف اصلی برانداختن شاه و رژیم وی

¹ - سیمین کاظمی. "بررسی تطبیقی وضعیت زنان در انقلاب ایران با مدل انقلاب مردسالارانه". نشریه علمی و اجتماعی جامعه‌شناسی ایران برگرفته از سایت: <http://pazhoohehnameh.blogfa.com/comments>

بود، عامل تفرقه و جدایی در صفوف انقلابیون می‌دانستند. مانند تعدادی از حرکت‌های انقلابی دیگر، بسیاری از زنان آگاه سیاسی ایران نیز فرض را بر این نهادند که مشارکت آن‌ها در منازعه‌ی موجود و پیروزی داعیه‌شان، به زن‌ها نیز آن‌چه را که مطلوب نظر آن‌هاست خواهد داد. البته بسیاری از بانوان آگاهانه این طور احساس نمی‌کردند که به عنوان یک زن تحت استضعاف قرار گرفته‌اند، و لذا علاقه‌ای هم به پیگیری خواسته‌های منحصر به طبقه زنان از خود نشان نمی‌دادند.^۱

اما با پیروزی انقلاب اسلامی علاقه‌ی زنان به پیگیری خواسته‌هایشان بیش‌تر شد. چرا که انقلاب با تمام تغییراتی که در عرصه‌های مختلف به همراه داشت بسیاری از ابعاد زندگی زنان را نیز دربر می‌گرفت و علیرغم نقشی که زنان در انقلاب ایفاء نمودند پس از انقلاب به حوزه خصوصی رانده شدند.^۲ در این انقلاب هم‌چون سایر انقلاب‌های مردسالارانه، مردان قدرت را به دست گرفتند، مسئولیت خانواده، مذهب و سنت را به زنان سپردند و قوانینی را برای تنظیم روابط جنسیتی مردسالارانه تصویب کردند. با گذشت زمان وقتی زنان خود را در حاشیه دیدند، احساس محرومیت کرده و خواهان برقراری عدالت و رفع محرومیت شدند.^۳ زنان به ابطال اصلاحات پیش از انقلاب و از دست دادن مشاغلشان، به ویژه مشاغل دولتی، واکنش نشان دادند و مخالفت هر چه صریح‌تر با سیاست‌هایی که چند همسری، ازدواج موقت، حق طلاق برای مردان و واگذاری صیانت فرزندان به پدران و خانواده‌ی آن‌ها را مجاز می‌شمرد، را در مطبوعات آغاز کردند. تبلیغ و فعالیت سبب برخی اصلاحات حقوقی در دهه‌ی ۱۳۶۰، نظیر محدود کردن حق شوهر به بازداشتن همسرش از داشتن شغل شد.^۳ بنابراین ملاحظه می‌شود که هر نظام سیاسی چگونه می‌تواند با سیاست‌های خود افراد و گروه‌ها را از برخی حقوق و مزایا محروم و یا مشمول سازد. این سیاست‌ها علاوه بر محروم و یا مشمول ساختن افراد و گروه‌ها جایگاه آنان را نیز در نظام تعیین می‌کنند. جایگاه و عنوان زنان در دولت رفاهی می‌تواند همسر، مادر، کارگر یا شهروند باشد. این که سیاست‌های رفاهی در ایران چه تأثیری بر محرومیت اجتماعی و تعیین جایگاه و عنوان زنان داشته است، سؤالی است که پایان‌نامه

^۱ - نیکی آر کدی. ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی. تهران. انتشارات قلم. ۱۳۶۹. ص: ۳۶۴

^۲ - کاظمی، پیشین

^۳ - نیکی آر کدی. نتایج انقلاب ایران. ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه. ققنوس. ۱۳۸۳. ص: ۱۰۰-۱۰۱

پیش‌رو قصد پاسخ به آن را دارد. (البته لازم به توضیح است که منظور از زنان، افراد سنین ۱۸ سال به بالا به استثنای زنان سرپرست خانواده می‌باشد. چرا که این سن علاوه بر این که سن بلوغ سیاسی است، سن ورود بسیاری از زنان به بازار کار و دانشگاه نیز می‌باشد. همچنین از آن جا که زنان سرپرست خانواده دارای مسائل و مشکلات فراوانی هستند و علاوه بر عذیده بودن مشکلاتشان، وضعیتشان با زنانی که سرپرست خانواده نمی‌باشند متفاوت است، بررسی مشکلات این گروه به صورت کارها و تحقیقات مجزا، منطقی‌تر به نظر می‌رسد). در رابطه با این پرسش که نظام رفاهی چگونه به باز توزیع منابع و امکانات می‌پردازد و در نتیجه می‌تواند بر محرومیت اجتماعی تأثیر گذار باشد؛ ۵ نقش را برای آن متصور شده‌اند:

۱. نظام رفاهی نقشی خنثی دارد. این نظام به بازتوزیع معنادار منابع در میان گروه‌ها نمی‌پردازد، و بهترین تأثیر آن می‌تواند حفظ نابرابری‌های موجود باشد.

۲. نظام رفاهی نقشی رابین‌هودی دارد که همه طیف‌های جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به بازتوزیع منابع از ثروتمندان یا مرفهان به فقرا یا افراد متوسط جامعه می‌پردازد.

۳. نظام رفاهی نقشی همانند داروغه ناتینگهام دارد که به بازتوزیع منابع از فقرا به بخش مرفه جامعه می‌پردازد. به عنوان مثال، شاید فقیرترین گروه‌ها و افراد متوسط مجبور باشند بیش‌ترین قسمت از درآمدها را به عنوان مالیات بپردازند و در عین حال نتوانند همه مزایایی را که استحقاق دریافتش را دارند مطالبه کنند یا به صورت رایگان دریافت دارند.

۴. همچنین ممکن است نظام رفاهی تا حدی به بازتوزیع منابع اقدام کند. بازتوزیع اتفاق می‌افتد، اما این امر فقط در میان گروه‌هایی محدود روی می‌دهد. به عنوان مثال، فقیرترین گروه‌ها بیش‌تر از آنچه به آن بپردازند، از آن دریافت می‌کنند؛ اکثریت متوسط درآمدی بیش از حق‌شان به آن بپردازند؛ در حالی که ثروتمندان با مالیاتی نسبتاً سبک، کم‌ترین نقش را در تأمین هزینه‌ها دارند. اگر این فرض را بپذیریم، پس بازتوزیع از طبقه متوسط به پایین در جریان است، نه از طبقه بالا به سوی طبقه متوسط و پایین.

۵. هم چنین به نظر می‌رسد اجزای متفاوت نظام رفاهی، به ایفای نقش‌های متفاوتی مشغول باشند. به عنوان مثال، نظام آموزشی شاید نقش داروغه ناتینگهام را بازی کند (اگر هزینه صرف شده برای

کودکان طبقه متوسط، بیش‌تر از هزینه کودکان طبقات پایین یا کارگری باشد)، در حالی که تأمین اجتماعی نقشی رایج‌هودی داشته باشد. شاید هم در درون یک خدمت رفاهی، مانند آموزش و پرورش، عملکردهای متفاوتی در جریان باشد. به عنوان مثال، شاید نقش آموزش ابتدایی، انتقال منابع از مرفهین به طبقات پایین باشد (اگر هزینه صرف شده در مدارس داخل شهرها بیش‌تر از هزینه مدارس حومه‌های مرفه نشین باشد)، در حالی که آموزش عالی که افراد طبقات پایین به سختی از آن استفاده می‌کنند بر عکس عمل کند.^۱

اما گذشته از چگونگی بازتوزیع منابع توسط دولت‌ها باید گفت "شاید چالش دولت‌ها در آغاز سده بیست‌ویکم این باشد که روش‌هایی را بیابند تا با تغییر در سیاست‌گذارهای اجتماعی، آن‌ها را منعطف‌تر کنند تا بتوانند نیازهای کسانی را که به خاطر تقسیم‌بندی‌های جدید اجتماعی، هم دچار فقر و هم دچار محرومیت اجتماعی اند، برآورده سازند."^۲

۲- پرسش اصلی

رابطه میان سیاست‌های رفاه اجتماعی و محرومیت اجتماعی زنان در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۸۵ چگونه بوده است؟

۳- فرضیه اصلی

سیاست‌های رفاه اجتماعی در طی دوره یاد شده نتوانسته منجر به کاهش محرومیت‌های اجتماعی زنان در ابعاد مختلف طی سال‌های مذکور گردد.

^۱- کن بلیک مور. مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی. ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران. انتشارات جامعه‌شناسان. ۱۳۸۹. ص: ۱۰۴-۱۰۶

^۲-همان. ص: ۱۳۸

متغیر مستقل (X) سیاست‌های رفاهی
متغیر وابسته (y) محرومیت اجتماعی

۴- روش پژوهش

در این تحقیق از روش تحلیل داده‌ها استفاده شده و یافته‌های تحقیق شامل منابع موجود اعم از منابع اصلی و فرعی، منابع اینترنتی و وبسایت‌ها، نشریات مختلف علمی و سایر منابع علمی در دسترس می‌باشد. اما به رغم استفاده از آمارها و نیز نتایج سرشماری، تلاش گردیده تا نتیجه تحلیل انجام شده به صورت توصیفی یعنی کیفی ارائه شود.

در این راستا ابتدا مفهوم رفاه و رفاه اجتماعی و جایگاه آن در ایران بررسی می‌گردد و در مرحله-ی بعد به مفهوم محرومیت اجتماعی پرداخته می‌شود. سپس با شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، تأثیر رفاه اجتماعی بر مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی زنان بررسی می‌گردد و در پایان هم نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

۵- پیشینه‌ی تحقیق

در این جا به آثار و مطالبی که پیش از این در خصوص موضوع این پایان‌نامه نگاشته شده است اشاره‌ای هر چند کوتاه و گذرا می‌گردد. البته لازم به توضیح است که در جست و جوی کارهای انجام شده در رابطه با موضوع پیش رو دریافتیم که تاکنون تحقیق منسجمی در این رابطه و به خصوص مورد ایران انجام نگرفته است. البته نویسندگانی به صورت گذرا به مباحثی چون دولت رفاه و جنسیت اشاره کرده اند. اما چندان به جزئیات این مسأله نپرداخته‌اند. در هر صورت به نظرات چند تن از این نویسندگان اشاره می‌گردد:

فمنیست‌ها در نگاهی کلی در رابطه با نقش دولت رفاه و سیاست‌های آن بر زنان، معتقدند: از آن‌جا که زنان در استعمار مردان هستند، بنابراین دولت رفاه هم که توسط مردان برپا شده در راستای

منافع مردان است و لاجرم تصمیم‌هایی که درباره‌ی خدمات اجتماعی گرفته می‌شود نیز خواسته یا ناخواسته مبتنی بر تبعیض جنسی است.

جیمز میجلی در کتاب "رفاه اجتماعی در جهان" ابتدا نظر خود را بیان کرده، سپس به نقل از چند تحلیل‌گر عمدتاً فمینیست مانند الیزابت ویلسون، فیانا ویلیامز و می‌می آبرامویتس به این موضوع می‌پردازد.

میجلی بر این باور است که برنامه‌های رفاهی دولت، بازتاب نظریات و اندیشه‌های تأیید شده‌ای است که نقش مردان را به عنوان کفیل و نان‌آور و نقش زنان را به عنوان مادر و خانه‌دار معرفی می‌کند و در نتیجه باعث تثبیت و تحکیم خصلت‌های خاص برای زن و مرد از لحاظ تفاوت-های جنسی می‌شود. بنابراین، وقتی برنامه‌های اجتماعی مطرح شدند، باعث تثبیت و تحکیم خصلت-های خاص برای زن و مرد، از لحاظ تفاوت‌های جنسی شد. برای مثال، عملکرد برنامه‌های تأمین اجتماعی بر این اساس است که، زن‌ها باید در خانه بمانند و به تربیت فرزندان بپردازند، یعنی طراحی برنامه‌ها، بر مبنای حمایت مالی زنان و کودکان هنگام وقوع حادثه یا قطع درآمد کارگران مرد، بوده است.

-الیزابت ویلسون

ویلسون نیز معتقد است که برنامه‌های اجتماعی علاوه بر این که سیاست مردسالاری را دنبال می‌کند، در سرویس‌دهی‌ها و برنامه‌های خود نیز آن را تقویت می‌کند. ویلسون معتقد است که نتیجه برنامه‌ها و سیاست‌های رفاهی برای زنان، در اولویت قرار گرفتن نقش پرورش کودک بوده است.

-فیانا ویلیامز

فیانا ویلیامز معتقد است که برنامه‌های دولت، دارای عملکردهای متناقض می‌باشد. هنگامی که تأمین اجتماعی در کشورهایی مانند انگلیس، پیشرفت‌های مهمی مثل، دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، حمایت‌های مالی اسکان و سرویس‌های دیگر، برای زنان برقرار نموده، حقوق زنان را نیز تحمیل کرده، زیرا این پیشرفت‌ها، در راستای اعتقاد مردسالاری بوده است.

می می آبرامویتس

می می آبرامویتس نیز اظهار می‌دارد که عملکرد برنامه‌های رفاه اجتماعی دولت، در جهت تحت انقیاد درآوردن زنان است.

پتريک در کتاب پرآوازه خود "نظریه رفاه" انتقاد فمینیست‌ها از سیاست‌های اجتماعی را در سه زمینه دولت، خانواده، و بازار کار مرتبط می‌داند. و در نهایت این‌گونه نتیجه می‌گیرد که "تبعیض جنسی ناشی از اعتقاد به "مردانه بودن جهان" است که از قرن‌ها پیش وجود داشته و هم‌چنان پا برجا مانده است. برنامه‌های رفاه اجتماعی نیز، همواره جهت‌گیری جنسی داشته و آشکارا، بر مبانی مخالفت با تساوی بین زن و مرد، طرح‌ریزی شده است.

ماریاکی رباکیدو معتقد است گرچه شمار اندکی از فمینیست‌ها می‌گویند که نظام رفاه اجتماعی می‌تواند سهمی در الغای نابرابری‌های جنسیتی داشته باشد (و اکنون نیز چنین نقشی را ایفا می‌کند) اکثریت فمینیست‌ها به طور قانع‌کننده‌ای استدلال می‌کنند، که چون دولت موجودیتی خنثی نیست، نظام رفاه اجتماعی نیز به باز تولید نابرابری جنسیتی مدد می‌رساند. آن‌ها هم‌چنین به مدیریت دولت در اجرای سیاست‌های رفاهی و به کارگیری اقتدار دولتی در زندگی روزانه شهروندان اشاره می‌کنند.

۶- تعریف مفاهیم

الف) رفاه: رفاه به معنای فراخ و آسان شدن زندگی است و اشاره به حالتی از سلامت، شادی، سعادت و خوب بودن و مساعدتی به ویژه به صورت پول، غذا و دیگر مایحتاج ضروری که به نیازمندان ارائه می‌شود، دارد.

ب) رفاه اجتماعی: منظور از رفاه اجتماعی سیاست‌ها و قوانینی است که با هدف تأمین نیازها، برابری اجتماعی، رفع محرومیت و ایجاد عدالت، خدمت و کمک به افراد برای زندگی بهتر، رفع محرومیت مادی و معنوی و ... برای افراد و گروه‌های مختلف به خصوص اقشار آسیب‌پذیر جامعه وضع می‌گردد که در ایران قوه مقننه و مجریه متولیان اصلی این امر هستند.